

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
دانشکده علوم سیاسی  
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)  
رشته علوم سیاسی

موضوع:

بازتاب اندیشه حضرت امام خمینی (ره) در تحول فقه سیاسی شیعه

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر جلال درخشه

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر اکبر اشرفی

پژوهشگر :

صلاح الدین علی پور

سال تحصیلی:

زمستان ۹۰

تقدیم به:

## ساحت مقدس حضرت روح الله

بیشتر از سهم و تکلیفش به هدایت نسل‌ها بها داد و اینگونه بود که ماندگار شد و این اندک ادای

دینی است به ایشان

و تقدیر از:

پدر و مادرم، که بی‌آنکه بتوانم زحمات‌شان را سپاس گویم، رفتند و همسری که امید دارم برایش

خوب بمانم

و اما از استاد عزیزم دکتر درخشه که در زمان شاگردی ایشان جرقه این پژوهش به ذهنم خطور کرد

و در ادامه راه مرا یاری داد و دکتر اشرفی بزرگوار که سهم زیادی در راهنمایی این پژوهش بر عهده

گرفت و زحمات قابل درخور استاد داور پژوهشم: دکتر ایزدی

## تعهذنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانف صلاح الدین علی پور دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۷۰۸۵۰۰۶۹۰۰ در رشته علوم سیاسی در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۶ از پایان نامه خود تحت عنوان بازتاب اندیشه حضرت امام خمینی(ره) در تحول فقه سیاسی شیعه با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجانف بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران(اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی(هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانف مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۶

صلاح الدین علی پور دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره  
به حروف و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
<b>بخش اول؛ کلیات تحقیق</b>	
۶	۱) طرح مسأله.....
۷	۲) اهمیت موضوع و انگیزه انتخاب.....
۷	۳) پیشینه تحقیق.....
۹	۴) تعریف اصطلاحات و مفاهیم.....
۹	۵) سوالات تحقیق.....
۱۰	۶) فرضیه تحقیق.....
۱۰	۷) متغیرها.....
۱۰	۸) روش تحقیق.....
۱۰	۹) شیوه و ابزار گردآوری اطلاعات.....
۱۱	۱۰) مشکلات و موانع تحقیق.....
۱۱	۱۱) سازماندهی تحقیق.....
<b>بخش دوم؛ منابع و مبانی فقه شیعه</b>	
۱۳	۱۳).....
۱۴	- بازتعریف فقه.....
۱۴	- فقیه کیست.....
۱۵	- اصول فقه.....
۱۷	- منابع فقه.....

۱۹	- عقل و تعریف آن.....
۲۲	- قاعده ملازمه.....
۲۳	- نگاه فقهی به عقل.....
۲۷	- جایگاه اجماع.....
۲۸	- جمع بندی.....
۳۰	بخش سوم؛ مراحل تطور و تحول فقه سیاسی شیعه.....
۳۱	سیاست در فقه.....
۳۵	فصل اول: دوره های تاریخی فقه سیاسی شیعه.....
۳۵	۱) عصر سکوت.....
۳۶	۱-۱ نگرش ائمه به سکوت.....
۳۷	۱-۲ پاسخ به یک اشکال.....
۳۹	۲) عصر حیرت.....
۳۹	۱-۲ خلاء حضور.....
۴۲	۲-۲ مواجه با واقعیت.....
۴۶	۳) عصر تناسب فقه نظری با حوزه عمل سیاسی.....
۴۶	۱-۳ صفویه شاهی برای فقه تطابقی.....
۵۳	۴) عصر رخوت و بازگشت.....
۵۳	۱-۴ اخباری گری، رویه حاکم.....
۵۶	۲-۴ اندیشه سیاسی بهبانی و مقابله با اخباری گری.....
۶۰	۳-۴ اندیشه سیاسی نراقی ها.....
۶۲	۴-۴ اندیشه سیاسی بحر العلوم.....
۶۳	۵-۴ اندیشه سیاسی میرزای قمی.....
۶۶	۶-۴ اندیشه سیاسی کاشف الغطاء.....

۶۹	۴-۷ اندیشه سیاسی صاحب جواهر.....
۷۱	۴-۸ اندیشه سیاسی شیخ انصاری.....
۷۵	۴-۹ اندیشه سیاسی میرزای شیرازی.....
۷۹	۴-۱۰ جمع بندی.....
۸۲	فصل دوم: مشروطه ناموفق.....
۸۲	شرایط زمان و علل ایجاد.....
۸۴	(۱) نظر مخالفان.....
۸۴	۲-۱ نگاه شیخ فضل الله نوری.....
۸۶	۲-۲ اندیشه سیاسی طباطبائی یزدی.....
۹۰	(۲) دفاع طرفداران.....
۹۰	۳-۱ اندیشه سیاسی آخوند خراسانی.....
۹۴	۳-۲ اندیشه سیاسی میرزای نائینی.....
۹۸	۲ جمع بندی.....
۱۰۲	(۳) عصر چالش های بی پاسخ.....
۱۰۳	۳-۱ نگرش سیاسی آیت الله بروجردی.....
۱۰۶	<b>بخش چهارم؛ فرهنگ سیاسی شیعه.....</b>
۱۰۷	(۱) توجه به رهیافت ها.....
۱۰۷	۱-۱ کل گرایی کلامی.....
۱۰۸	۱-۲ معرفتی.....
۱۰۸	۱-۳ عقل گرایی.....
۱۰۸	۱-۴ ایمان گرایی.....
۱۰۸	۱-۵ تاریخی.....
۱۰۹	۱-۶ جامعه شناختی.....



۱۰۹	۷-۱ آرمانگرایی، واقعگرایی
۱۱۳	(۲) پدیده تشیع
۱۱۵	(۳) دیدگاه هانری کربن
۱۱۶	(۴) عناصر بنیادین مکتب
۱۱۷	۱-۴ تقیه
۱۲۱	۲- امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۷	۳- انتظار
۱۳۱	۴- شهادت و جهاد
۱۳۷	بخش پنجم؛ تحول تکاملی فقه سیاسی در اندیشه و عمل امام خمینی
۱۳۸	مقدمه بحث
۱۳۹	(۱) اندیشه سیاسی امام خمینی
۱۳۹	۱-۱ کشف الاسرار
۱۵۰	۱-۲ تحریر الوسیله
۱۵۲	۱-۳ ولایت فقیه
۱۵۹	(۲) استدلالات در البیع
۱۵۹	۱-۲ عقلی مستقل
۱۶۰	۲-۲ غیرعقلی مستقل
۱۶۰	۲-۳ شرعی
۱۶۴	مقابله با تفکر سنتی روحانیت
۱۶۷	(۴) حکم حکومتی
۱۶۸	(۵) الگوگیری از عاشورا
۱۷۱	(۶) تأسیس بدیل مادی و معنوی
۱۷۵	(۷) تحول در عناصر مکتب

۱۷۵	.....انتظار.....	۷-۱
۱۸۰	.....تقیه، از انفعال تا انفتاح.....	۷-۲
۱۸۲	.....فریضتین در قاموس امام.....	۷-۳
۱۸۵	.....نگرش جهادی به جهاد.....	۷-۴
۱۸۸	.....جمع بندی و نتیجه گیری.....	
۱۸۹	.....منابع.....	

## مقدمه:

اندیشه‌های شیعه در طول تاریخ و به گواه زمان از همان شروع همنشینی در سقیفه برای مقابله با تمام دیگر اندیشه‌های انحرافی باید خود را در معرض تندترین و حتی خشن‌ترین شرایط آماده می‌کرد. این شرایط را می‌توان حتی در عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام مشاهده کرد. یعنی زمانی که منبع اصلی فکر و عمل مکتب حاضر است باز هم می‌توان این نوع درگیری‌ها را دید، تا جایی که برخی از میان همین گروه از شیعیان به انکار یا حاشیه راندن این منبع الهی دست زدند. شاید یکی از مهمترین دلایل این تضادها و کشمکش‌ها و در یک کلمه، همه این «انحراف‌ها» به جهت عدم بصیرت باشد، عدم بصیرتی که ناشی از عدم معرفت نسبت به منابع اصلی این مکتب شیعی بوده است، آنچه که به صراحت در این روایت مشهور نیز دیده می‌شود: «من لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه» گرچه نمی‌توان به سایر عواملی که بر ایجاد این نوع انحرافات دامن زده اشاره‌ای نکرد.

یکی از مهمترین اقدامات جریان شیعه ستیز به ویژه در عصر امویان، تبلیغات گسترده‌ای بود که با یاری اهل سنت و جماعت بر علیه شیعه انجام می‌شد و با جعل احادیث و یاری برخی اصحاب توانستند تا حدود زیادی فضای تنفس را از بزرگان شیعه بگیرند، از طرفی غصب حکومت توسط غیر معصومین نیز باعث شده بود تا تمام امکانات مادی و حکومتی در خدمت این گروه قرار گیرد و شیعیان در مضیقه عجیبی گرفتار آیند تا جایی که یک امام معصوم (ع) را مجبور به مصالحه کنند و برادر بزرگوارش را در سخت‌ترین شرایط تنها گذاشته و به شهادت برسانند و امام دیگری را سال‌ها در زندان محبوس کنند و بزرگوار دیگری را به هجرت ناخواسته تن دهند. بی شک جدای از بی بصیرتی شیعیان، ترس از حکومت و اقتدار لجام گسیخته، ناکتین و خوارج نیز باعث شدند که از جمع ۱۸ هزار نفری یک شهر شیعه نشین، کسی برای یاری امام حق لبیک نگوید.

این روند در عصر حضور ائمه با اندکی فراز و نشیب تا عصر غیبت امام زمان (عج) ادامه داشت، روندی که هرگز شرایطی برای قیام یا حاکمیت امام معصوم (ع) - غیر از دوران امام اول شیعیان که اندکی بیش از ۴ سال بطول نینجامید و عملاً نشان داد که برای صاحبان زر و زور تا چه اندازه سخت است که بخواهند به عدالت گردن نهند- را فراهم نیاورد.

با همه این، اما شاید بتوان عصر بعد از غیبت آخرین سلاله اطهر را اندکی بهتر از زمان حضور برای طرفداران مکتب تشیع دید و این البته دلیلش کاملاً واضح است، چه اینکه در این دوران، امام حاضر معصومی که حکومت از ترس هر نوع اقدام فکری و عملی ایشان بخواهد هر عکس‌العمل پیشگیرانه و تهاجمی انجام دهد، وجود نداشت و لذا حکومت‌های بعد از دوران غیبت کمتر بر اقدامات خشن و گسترده ضد شیعی دست زدند، حتی همین امر باعث شد تا برخی از حکومت‌ها با داعیه شیعه‌گری بتوانند تا مدت‌ها و بر مناطق زیادی حاکمیت داشته باشند. از طرفی شیعیان بعد از دوران غیبت نیز نسبت به عصر حضور ائمه بیشتر رویه «تقیه» را پیشه خود کردند تا رویه «اعتراضی-انقلابی» و البته این امر نیز به ریشه‌ها و دلایل عمیقی برمی‌گردد که در پژوهش پیش رو به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.

این روند تقریباً تا عصر معاصر ادامه داشته است، گرچه نمی‌توان آن را یکسان شمرد. حرکت اعتراضی انقلاب مشروطه که با دخالت صریح و آشکار روحانیت شیعه همراه بود، فتوای میرزای شیرازی و قضیه تحریم تنباکو و قراردادهای ننگین قاجاریه که با اعتراض فقهای آن زمان روبرو شد و حتی خیلی قبل‌تر از اینها، قیام سربداران با حمایت شهید اول از جمله این تفاوت در نگرش و عمل است. اما همه اینها نمی‌توانست پارادایم اصلی محل نزاع شیعه، یعنی «حکومت در عصر غیبت» را به طریق متفق‌القول و یک شکل مرتفع نماید. از قول صاحب جواهر چنین آمده: «اگر فقیه منصوب برای نیابت عامه از جانب معصوم، سلطان و حاکمی را برای اهل اسلام تعیین و نصب کند، او را نمی‌توان حکومت غیر مشروع و جایز دانست... پذیرفتن ولایت و ریاست از سوی سلطان عادل، یا نایب او بر امور سیاسی، نظامی، یا بر اخذ خراج یا بر اطفال و... جایز است، بلکه گاهی وجوب عینی دارد» (حسینی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹) و شاید برای توجیه واقعیات می‌گوید: «تصدی ولایت از جانب حکومت جور اگر برای انجام امور حلال باشد، حلال خواهد بود» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ص ۸۳) و هم عصر او میرزای قمی در ارشاد نامه به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد تا جایی که از خدا می‌خواهد حکومت شاه را جاودانه کند: «خداوند چنانکه پادشاهان را برای محافظت دنیای مردان و خواست ایشان از شر مفسدان قرار داد، پس علماء و غیر علماء به آنها محتاجند» (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۷).

این تفاوت در نگرش‌ها حتی در عصر حکومت شیعی صفویه نیز که مذهب رسمی تشیع حاکم بود و سلاطین دم از علوی‌گری می‌زدند و سنت شیعه را احیاء کرده بودند، دیده می‌شود. امثال محقق کرکی و خوانساری تا آنجا با حکومت همراهی کردند که خود جزیی از دستگاه حاکمه شدند هرچند فقها و روحانیونی چون ملاصدرا و قطیفی هرگز روی خوشی به «پادشاهان» صفوی نشان ندادند. در ریاض‌العماء آمده است که شاه طهماسب برای شیخ قطیفی هدیه‌ای فرستاد اما شیخ آن را پس فرستاد، همین حرکت شیخ باعث شد تا علامه کرکی از شیخ ناراحت شود و به او گفت تو برخلاف رویه و سیره ائمه اطهار (ع) عمل کردی (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۷۷).

در نوشتاری دیگر هم آمده که: «خوانساری حتی گاهی به نیابت از سلطان [شاه سلیمان] بر تخت می‌نشست و اداره امور کشور را بدست می‌گرفت» (قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴)، یا «محقق داماد که حتی پس از وفات شاه [شاه طهماسب] از وی بسی تجلی می‌نمود و او را غفران دستگاه، رضوان آرامگاه، دین‌پناه، مغفور مبرور می‌خواند» (قمی، بی تا، صص ۸۹۲-۸۹۳) این هم نشان از آن می‌دهد که فقهای عصر غیبت هر چند مطلقاً قایل به امر نیابت عامه حضرت معصوم (ع) بودند اما نحوه برخورد با حکومت‌های مستقر در هر نوعی (ولو با حاکمیت ظاهری تشیع) و با هر ترکیب حاکمیتی (پارلمانی یا پادشاهی یا...) سیاق همکاری داشته است و اعتراض بعض آنها صرفاً در حد اعتراض به شیوه کناره‌گیری و عزلت‌نشینی بوده نه قیام و برپایی نهضت انقلابی علیه حاکمیت.

در عصر حاضر نیز این نمونه‌ها را کم و بیش در رفتار ایشان می‌توان ملاحظه کرد، آیت الله بروجردی که از قیام «فدائیان اسلام» دلگیر شد و شهید نواب صفوی را از جلسات درس و تدریس خود بیرون کرد، آیت الله کاشانی خود ریاست مجلس نظام پادشاهی را بر عهده گرفت، شیخ عبدالکریم حائری یزدی که از باب آلوده شدن به ردای سیاست کوس مهاجرت به نجف و از آنجا به کربلا گذاشت و همین‌طور شیخ فضل الله نوری و آیت الله طباطبائی که بیانیه دادند و حامی نظام حاکم شدند...

در این میان نوبت به نظریه پردازی و حضور امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه رسید، که با مرور تاریخ تشیع و وضعیت حاکم (پادشاهی ستمگر و ظالمی چون پهلوی که بر خلاف همه پادشاهان گذشته عیناً بر طبل جدایی دین از سیاست «سکولاریزم» و مقابله علنی با برخی از سنت‌های اسلامی

و دینی می‌کوبید) و با بهره‌گیری از فقه شیعه، نگرشی جدید و متفاوت‌تر از گذشته‌ی سایر علما و فقها ارائه کرد، نگرشی که از همان ابتدا و با تدوین کتاب کشف‌الاسرار) و بر خلاف گفته‌ی عده‌ای که تلاش دارند با بیان برخی واژه‌ها و کلمات از میان هزار گفتار ایشان و به قول خودشان با مطالعه سیر تطور فکری ایشان اثبات کنند که امام (ره) به دنبال حاکمیت سیاسی فقها و ایجاد حکومت نبوده یا ایشان در آخرین نقطه از مسیر نهضت انقلابی مردم با آن همراه شد و... می‌توان مشاهده کرد و در یک جمله می‌توان این فرض را مطرح کرد که نهضت همراهی و همکاری و اعتراض گفتاری فقهای شیعه توسط امام خمینی به نهضت انقلابی و ایجابی (یا به تعبیر بهتر «ایجابی») انجامید.

تحوالی که امام در فقه سیاسی شیعه ایجاد کرد در یک معنا اتمام تمام تلاش‌های گذشته فقها برای تکمیل نظریه عملی فقه سیاسی شیعه و ایجاد حکومت اسلامی بود و در معنای دیگر سرخوردگی تاریخی همراه با عزلت‌نشینی دوره‌ای ایشان [فقها] را دگرگون ساخت و همه این‌ها را از درون همان فقه اصیل شیعی ارائه داد و پیاده کرد: «امام از منظر بینشی، نگاهش به تمام فقه، یک نگاه حکومتی و سیاسی بوده است، حتی در آن جایی که احکام فردی را مورد بحث قرار داده، نگاهش اجتماعی بوده و از منظر دانشی نیز امام فقه سیاسی را به عنوان یک دانش مستقل مورد توجه قرار داده و نتایجی که از این نگاه به رفتار سیاسی وی گذاشت، حائز اهمیت است (اکبری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۰). پژوهش پیش رو تلاش دارد تا بازتاب این تحول را در فقه سیاسی شیعه از طرف امام (ره) به عنوان بنیانگذار فکری و عملی یک حکومت مذهبی شیعی تمام عیار در طول تاریخ پس از غیبت کبری امام زمان (عج) را بیش از پیش بازگو نماید: «مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه‌ی علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست... حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند» (ص.ن، ج ۲۱، ص ۵۱) و در بیانی دیگر قالبی که می‌تواند فقه را در چارچوب حوزه عملی پیاده کند، حکومت فرض می‌گیرد: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است» (همان، ص ۶۱).

# بخش اول:

## کلیات تحقیق

## طرح مسأله:

بنا به اعتقاد شیعه هیچ کس بنا به هیچ حق و هیچ ادله ای حق ولایت و سرپرستی بر دیگران را ندارد و این ولایت تنها از آن خداست. اصلی که در بند یک از اصل دوم قانون اساسی هم به آن اشاره شده است. اما مسأله زمانی است که این ولایت در بعد زمینی قصد تبلور دارد بویژه اینکه موضوع جامعه، دولت، حاکمیت سیاسی و... چه به لحاظ دینی و چه عقلی از قرن ها تا کنون پذیرفته شده و عملاً اینجا مبنا بر این است که چه کسی و افرادی و به چه مجوزی و تا کجا و چه حدودی و زمانی حق دارند که بر دیگران حاکمیت داشته و اعمال ولایت نمایند. بالتبع این دغدغه در فقه سیاسی شیعه با آن اصل اولیه که ذکر شد از اهمیت بسزایی برخوردار است بگونه ای که جواز این ولایت باید بلافصل از طرف خداوند اعطاء شود. مجوزی که به اعتقاد این مکتب برای معصوم (ع) محرز و قطعی شده است. لکن پس از آنکه غیبت کبری شروع شد، مباحث زیادی پیرامون این مجوز و حتی ایجاد حکومت و ولایت در میان فقها مطرح شد که تا پیروزی انقلاب اسلامی به زعامت امام خمینی (ره) این مسأله-ولایت در امور سیاسی و اجتماعی انسانها- یکی از مهمترین مباحث فقه سیاسی در نزد علماء و فقهای اعصار بوده است و در این میان هیچ کدام از این فقها بصراحت از این ولایت (سیاسی- اجتماعی با زعامت فقیه و ایجاد حکومت اسلامی) سخنی به میان نیاورده یا حداقل آنرا از حیثه اختیارت فقها ندانسته و مختص امام معصوم (ع) دانسته اند، هرچند برخی آنرا عملاً در قلمروهایی تجربه کرده اند (مانند نهضت تنباکو یا در نهضت مشروطیت) و برخی نیز مانند میرزای نائینی صرفاً در حوزه نظر دیدگاه‌هایی را ابراز داشته اند. با این وجود تنها امام (ره) بوده که با تبیین مفهوم ولایت و رهبری یک نهضت مردمی در ایران به تشکیل یک نظام با ساختار و چارچوب فرامین اسلامی اقدام نمود، پژوهش حاضر سعی می کند با عنایت به مبانی فکری و اندیشه نظری امام (ره) بازتاب اندیشه سیاسی ایشان را در حوزه نظر و تحول فقه سیاسی شیعه و نمود آن در حوزه عمل سیاسی بررسی نماید.



## اهمیت موضوع و انگیزه انتخاب:

با عنایت به جایگاه مقوله «ولایت» در نظام فکری شیعه بویژه اهمیت ولایت فقها در عصر غیبت، بحث و بررسی این موضوع در چارچوب اندیشه‌های امام خمینی (ره) که آراء ایشان مبنای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران گردید، از اهمیت بسزایی برخوردار است. نگارنده امیدوار است این تحقیق بتواند مهمترین مسأله عصر غیبت که همان رهبری حکومت از طرف فقهاست را تا حدود زیادی تبیین کند و کمک کند تا آنچه امام (ره) از آن به عنوان آلترناتیو در مقابل نظام سیاسی پادشاهی و سایر نظام های سیاسی تبیین و تأسیس کرد را روشن سازد، و البته ناگفته نماند در طول فعالیت روزنامه‌نگاری اینجانب از سال ۸۲ به بعد این مسأله همواره دغدغه‌ای بود که به اشکال متفاوتی به آن پرداخته، ولی انسجام نظری که این تحقیق بر آن استوار است، شاید پاسخی باشد به این دغدغه و البته با توجه به پیشینه‌ی مطالعاتی و تحقیقاتی که بنده - در حوزه‌های فقه سیاسی و دیدگاه‌های امام راحل در تحولی که در این حوزه ایجاد کرده - دیده یا مطالعه کرده‌ام، بجز آن می‌توانم اظهار کنم که نمود تحول اندیشه امام بویژه از این حیث که در چه عناصر و مبانی این تحول رخ داده و رویکردی که تغییر آن از سکوت به اعتراض یا از اصلاح به انقلاب تعبیر می‌شود، نیافته‌ام.

## پیشینه تحقیق:

در خصوص موضوعاتی که مربوط به «فقه سیاسی» و همین‌طور «امام خمینی» می‌شود تألیفات زیادی و البته در ابعاد مختلفی صورت گرفته که عموم آن‌ها با رویکرد تاریخی و در جهت بیان گفتمان‌های حاکم بر اندیشه فقهی شیعه از عصر غیبت تاکنون بوده است، مانند کتاب «ولایت فقیه در اندیشه فقیهان» یا کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» که با خواستگاه نظریه «ولایت فقیه» پیوند خورده و سعی کرده تا سیر تاریخی گفتمان «ولایت» را بررسی کند، اما نگارنده این پژوهش تا کنون مطلبی شاذ، در بیان این نکته که چگونه رویکرد سکوت-اصلاح به رویکرد اعتراض-انقلاب در فقه سیاسی توسط امام منجر شده و این تحول در رویکرد با چه سازوکاری صورت گرفته که اولاً مبتنی بر پایه‌های فقهی بوده نه جدا از آن، یعنی از درون فقه بوده و نه امر خارجی که بر فقه مترتب شده باشد (به تعبیری که برخی مدعی می‌شوند یک نوع بدعت‌گذاری) و ثانیاً به همراهی جریان مذهبی

با این رویکرد منجر گردیده و ثالثاً چگونگی آنچه که در حوزه نظر تعریف شده و طی چند سال به پیدایی بزرگترین ساز و کار اجرایی (انقلاب و تأسیس حکومت) رسیده است. در همین دوسه سال اخیر کتابی در چهار جلد با عنوان «مرجعیت، سیاست، در عصر غیبت» توسط موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) تألیف گردیده که بیش از آنکه به بیان نظرات فقهی علماء در باب سیاست معطوف باشد، عملاً به گردآوری زندگی‌نامه و تلاش‌های اجتماعی ایشان و خاطراتی از سرگذشت‌های آن‌ها مشغول شده و مثلاً چنانچه مناصبی در زمان حکومت‌های وقت به ایشان سپرده شده یا ایشان فعالیت اجتماعی(مانند دایر کردن کتابخانه توسط سید مرتضی) انجام داده‌اند، را به عنوان حضور در سیاست یا شاید مطابق با نظریات فقه سیاسی آن‌ها برشمرده است. یا کتاب «اندیشه سیاسی امام خمینی» با ۱۳ فصل که به همت پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی به طبع رسیده، پر است از مطالب و مفاهیمی که از تمام کتاب‌های امام یا بیانیه‌ها یا وصیت‌نامه ایشان در همه ابعاد گرفته شده، بدون اینکه بخواهد خط ممتدی را برای خواننده ترسیم کند که این اندیشه از کجا الهام گرفته، به کجا پیوند خورده، در کجا نمود داشته، چه تفاوتی با گذشته‌ی اندیشه سیاسی سایر فقها داشته و اینکه چگونه این اندیشه عملیاتی شده و چه عناصری برای ظهور در حوزه سیاست و اجتماع پشتوانه آن شده‌اند. حتی در کتاب «سیر تطور فقه سیاسی شیعه» که توسط کمال اکبری تألیف شده، صرفاً نمایه‌ای از زندگی‌نامه فقها و تا حدودی از شرایط زمانی آن‌ها سخن به میان آمده و عملاً نمی‌توان این سیر تطور -بویژه اینکه رویکردی تطبیقی نیز در آن یافت نمی‌شود- ملاحظه کرد و معلوم نیست چرا نویسنده به ذکر اندیشه فقهای بزرگی چون شیخ صدوق، کلینی، انصاری، بحرالعلوم، آخوند خراسانی، حائری یزدی، بروجردی، خوئی، و... هیچ اشاره ای نداشته، در حالی که اتفاقاً اندیشه این قبیل از فقها بیشتر محل بحث و نزاع بوده است و برای خواننده این تصور را ایجاد می‌کند، که نویسنده در صدد القاء این اندیشه است که فقه سیاسی درچارچوب دیدگاه‌های فقهایی باید جستجو کرد که برای نیل نهایی به مقصود پژوهش مورد استناد باشد. به هر حال به اعتقاد نگارنده بیشتر این پژوهش‌ها متأسفانه از سر رفع تکلیف یا بجهت تبلیغاتی بوده که صورت گرفته، یا در موارد متناهی نیز در پاسخ به مسائل دیگری که در شرایط زمانی رخ داده است، انجام شده(هرچند که نمی‌توان نادیده گرفت چه بسیار تألیفات ارزشمندی که در موضوعات متناهی در باب فقه سیاسی

شیعه-بشکل ساختار نظری- و همچنین درباره خود حضرت امام انجام شده، که هر دو استاد راهنما و مشاور بنده- دکتر درخشه و دکتر اشرفی- هر کدام در هر دوی این موضوعات دارای تألیفاتی هستند) و بدون اینکه بنده در صدد نقد و رد چیزی باشم عنوان این پژوهش با این صورت بندی، تا کنون نه دیده‌ام و نه سیر مطالعاتی و تحقیقاتی به این فراز و فرود-آنگونه که در پژوهش پیش رو آمده- انجام گرفته است.

## تعریف اصطلاحات و مفاهیم:

- **فقه:** علم به احکام شرعی از رهگذر ادله تفصیلی (با بهره‌گیری از علوم چون علم رجال، درایه، کلام و... از طرف مجتهد در امور دینی) است، یا به قول فارابی: «فقه علمی است که با کمک آن می‌توان از معلومات شرعی، مجهولات را استنباط کرد». (فارابی، ۱۳۶۹، ص ۶۹)

- **فقه سیاسی:** یک باب از ابواب فقه (فقه عمومی) است که به حوزه امور سیاسی- به طور اخص در مسأله رهبری و زعامت اجتماع و رابطه متقابل بین مردم و حاکمیت و عموماً به کلیه موضوعاتی که در جامعه به هر نحو مقتضای سیاسی داشته باشد، مانند جهاد، امر به معروف، خراج، احزاب و...- می‌پردازد.

- **ولایت فقیه:** در این پژوهش نظریه ای است که توسط امام خمینی به عنوان یک قائد سیاسی و اجتماعی در یک دوره خاص تاریخی و به عنوان بنیادی‌ترین فرضیه فقه سیاسی، مطرح شد.

- **تحول:** به معنای دگرگونی و چرخش موضع و تغییر حال می‌باشد، هرچند لازم است که قید گردد در اینجا (حوزه اندیشه)، تحول همواره اثری از سوابق خود به همراه دارد، به معنای دیگر آنچه که حادث می‌شود ریشه‌هایش در گذشته نمایان است.

## سوالات تحقیق:

### ۳-۱ سوال اصلی:

تأثیر اندیشه سیاسی امام خمینی- بویژه نظریه ولایت فقیه که پایه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران شده است- بر تحول و تکامل فقه سیاسی شیعه چه بوده است؟

## ۲-۳) سوالات فرعی:

مبانی فقه سیاسی شیعه چیست؟

مبانی و مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی چیست؟

مراحل تطور و تحول فقه سیاسی شیعه و نحوه مواجهه فقها و علما چگونه بوده است؟

حضرت امام(ره) به قلمرو و حدود ولایت فقها چه رویکردی داشته است؟

## فرضیه:

امام خمینی با تبیین نظریه ولایت فقها و مبنا قرار دادن آن برای ایجاد یک نظام حکومتی با تأکید

بر عناصر خاصی از فقه شیعه، رویکردی انقلابی- ایجابی را ارائه و هویدا ساخته است.

## متغیرها:

۱-۷) متغیر مستقل؛ اندیشه امام خمینی(ره)

۲-۷) متغیر وابسته؛ فقه سیاسی شیعه

## روش تحقیق:

روش تحقیق بر مبنای رویکرد توضیحی با لحاظ شرایط تاریخی از وقوع پدیده‌ها است که در موارد

نیاز رویکرد مقایسه‌ای- تطبیقی در تجزیه و تحلیل عناصر و مفاهیم را پیش رو دارد.

## شیوه و ابزار گردآوری اطلاعات:

شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای-اسنادی و از طریق فیش برداری مستمر از کتب و مقالات

پژوهشی بوده است.